

## مطالعه جامعه‌شناختی رابطه هوش فرهنگی و قوم‌گرایی در بین جوانان شهر تبریز

راویة عابدینی\*

محمدباقر علیزاده اقدم\*\*، محمد عباس‌زاده\*\*\*

### چکیده

در دهه‌های اخیر به دنبال پیشرفت‌های فناورانه و افزایش ارتباطات بین فرهنگی و لزوم شناسایی تمایزهای خود با دیگر گروه‌ها، برای کارآیی مؤثرتر در زمینه‌های متفاوت فرهنگی، کسب برخی مهارت‌ها و قابلیت‌ها ضروری به نظر می‌رسد. هوش فرهنگی به منزله یکی از مهارت‌های لازم برای سازگاری با موقعیت جدید و عملکرد مؤثر در اوضاع و احوال فرهنگی جدید مطرح می‌شود. این مقاله با هدف توصیف و طرح مبانی نظری درباره هوش فرهنگی و ابعاد چهارگانه آن، در حکم یک متغیر فرهنگی اثرگذار در قوم‌گرایی، انجام گرفته است. داده‌های پیمایش از ۳۸۴ نفر نمونه آماری، براساس نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای، از بین جوانان ۱۸-۲۹ ساله شهر تبریز گردآوری شدند. ابزار گردآوری داده‌ها مقیاس‌های معیار هوش فرهنگی انگ و داین (Ang and VanDyne, 2008) و قوم‌گرایی نئولیپ و مک‌کروسکی (Neuliep and McCroskey, 1997) بوده‌اند. یافته‌ها حاکی از آن است که تمامی مؤلفه‌های هوش فرهنگی تأثیر معناداری در قوم‌گرایی دارند. هم‌چنین نتایج اجرای آزمون t مستقل نشان می‌دهد که میانگین قوم‌گرایی جوانان برحسب جنسیت آنان متفاوت بود.

**کلیدواژه‌ها:** قوم‌گرایی، هوش فرهنگی شناختی، هوش فرهنگی فراشناختی، هوش فرهنگی انگیزشی، هوش فرهنگی رفتاری، حساسیت بین فرهنگی.

\* کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول)، r.abedini19@gmail.com

\*\* دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، aghdam1351@yahoo.com

\*\*\* دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، m.abbaszadeh2014@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۱۱

## ۱. مقدمه

ارتباط انسان‌ها سنگ‌بنای جامعه است، اما موضوع ارتباطات و تعاملات میان فرهنگی (اقوام گوناگون) یکی از مباحث اساسی اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی در کشورهای گوناگون (از لحاظ قومی و فرهنگی) به‌شمار می‌آید. در واقع در هر فرهنگی درجه خاصی از قوم‌گرایی اعضا برای توسعه درون‌گروهی، غرور ملی، میهن‌پرستی (Wrench, 2006: 24)، تقویت بقا، هم‌بستگی، انطباق، مشارکت، و وفاداری درون گروه ضروری است، اما مسئله از جایی پدیدار می‌شود که ممکن است قوم‌گرایی تا سطح خاصی رشد کند که مانعی در برابر ارتباط مؤثر بین افرادی با فرهنگ‌های مختلف شود (Neuliep and McCroskey, 1997: 386). چنان‌که پژوهش‌گران معتقدند که قوم‌گرایی در حالت افراطی ذاتاً مخرب برقراری ارتباط مناسب بین فرهنگی است و درجات بالاتر قوم‌گرایی فاصله اجتماعی را در روابط بین افراد از فرهنگ‌های مختلف زیاد می‌کند، که فی‌نفسه موجب ناکارآمدی روابط بین فرهنگی می‌شود (Gudykunst and Kim, 2002). در چنین اوضاعی، قوم‌گرایی با رهنمون‌کردن افراد به‌سوی به‌کارگیری معیارهای درون گروه، در حکم محور مشاهدات و مقیاس عمل، موجب رشد تعصب و پیش‌داوری و مانع مهمی در گسترش مناسبات بین‌قومی می‌شود (یوسفی و اصغری‌پور، ۱۳۸۸).

در حالی که به‌نظر می‌رسد درک درست از فرهنگ خود و دیگران، تشخیص تفاوت‌ها، نگرستن بدون تعصب به تفاوت‌ها و احترام به آن‌ها، و هماهنگی با الگوهای ارتباطات فرهنگی می‌توانند در ایجاد و گسترش ارتباطات کارآمد میان افرادی با پیشینه فرهنگی متفاوت مؤثر واقع شوند؛ درمقابل کاهش رابطه بین‌قومی خود باعث تشدید پیش‌داوری و قوم‌مداری می‌شود (همان: ۱۳۹-۱۳۷). نتایج مطالعات متعدد این حوزه نشان می‌دهد که ترویج حساسیت بین‌فرهنگی و تنوع فرهنگی معیارهایی حیاتی برای غلبه بر قوم‌گرایی و کاهش کشمکش‌های روابط درون گروه‌هایند (Dong et al., 2008: 27). حتی در کشوری هم‌چون ایالات متحده، به‌مثابه نمونه‌ای بارز در نمایش دموکراسی و به‌اصطلاح احترام به هویت‌های متنوع قومی و فرهنگی، توانایی اشخاص برای عملکرد مؤثر در موقعیت‌های فرهنگی متفاوت (هوش فرهنگی) تأثیر تعیین‌کننده‌ای در تصمیم‌گیری، سازگاری، قضاوت‌های فرهنگی، و در نتیجه ایفای وظیفه در موقعیت‌های بین‌فرهنگی متفاوت دارد (Ang et al., 2007: 335). ضرورت بررسی چنین مسائلی درحالی پررنگ‌تر می‌شود که در سالیان اخیر، طی فرایند جهانی‌شدن، روابط سنتی گذشته تحت تأثیر فناوری‌های ارتباطی جدید و پیشرفته تغییر کرده و ارتباطات بین‌فرهنگی تسریع، تسهیل، و بهبود یافته است.

## ۲. بیان مسئله

موضوع یک‌پارچگی در جوامع چندقومی تا حد زیادی به مسالمت و هم‌زیستی اقوام گوناگون وابسته است و شدت و ضعف آن سهم به‌سزایی در تضعیف یا تقویت روابط بین اقوام و در نتیجه تضعیف یا تقویت یک‌پارچگی ملی دارد. ایران از دیرباز محل سکونت اقوام متعددی با تفاوت‌های فرهنگی، زبانی (گوشی)، و مذهبی بوده است، اما این هم‌زیستی همواره مسالمت‌آمیز نبوده و اقوام گاهی اوقات با مشکلاتی در نحوه برقراری ارتباط با یک‌دیگر و با نظام سیاسی، در طرح خواسته‌های گوناگون خود، و روش‌های دستیابی به آن‌ها مواجه بوده‌اند؛ در نتیجه خواسته یا ناخواسته مقدمات بروز مسائلی در سطوح خرد (مسائل مربوط به بروز بحران بی‌اعتمادی (crisis of distrust) و بحران هویت (identity crisis) و برقراری ارتباط و سازگاری فرهنگی با دیگر خرده‌فرهنگ‌ها) و کلان (مسائل مربوط به هویت ملی، تهدید امنیت اجتماعی، انسجام ملی، و وحدت و یک‌پارچگی نظام) را فراهم کرده‌اند.

در این میان یکی از پدیده‌های مطرح شده در تاریخ معاصر ایران مسئله «قومیت‌گرایی آذری» (azeri ethnocentrism) است که اغلب به‌مثابه جریانی سیاسی با عنوان پان‌ترکیسم به آن اشاره می‌شود. در تاریخ آذربایجان سابقه حرکت‌های قومی قدمت چندانی ندارد و پیشینه آن حداکثر به سال‌های پس از جنبش مشروطه می‌رسد. بنابراین، این امر نشان‌دهنده تأثیر و تأثر تعاملات ایدئولوژیکی، سیاسی، و التهابات قرن بیستم (پورقلی، ۱۳۸۶: ۱۹۲) و پیدایش تقاضاها و امکانات جدید برای تجدید حیات هویت‌های محلی در نتیجه جهانی‌شدن (گیدنز، ۱۳۸۴: ۳۸-۳۹) و پی‌آمد آن گسترش آگاهی قومی و در نتیجه کشمکش‌های قومی در جهان (رابرت گر، ۱۳۷۷: ۲۱۸) است. با توجه به چنین وضعیتی، پدیده قوم‌گرایی خطر بالقوه‌ای است که اگر هوش‌مندانه مدیریت نشود، می‌تواند امنیت ملی، تمامیت ارضی، و یک‌پارچگی ملی را در معرض تهدید و تجزیه قرار دهد.

بدین منظور، طی سالیان اخیر، پژوهش‌های فراوانی در حوزه مسائل قومی ایران به‌طور کلی، و قومیت آذری به‌طور خاص، انجام شده است و هریک از محققان سعی کرده‌اند با بررسی ابعادی از موضوع اهمیت چنین مسئله‌ای را نمایان کنند؛ چنان‌که نتایج برخی تحقیقات نشان می‌دهد، قوم‌گرایی در ایران نه تنها تضعیف‌کننده نیست، بلکه قوام‌بخش و تقویت‌کننده هویت ملی است. بنابراین تعدد قومی در ایران معضلی جدی محسوب نمی‌شود و با مدیریت مناسب می‌توان بر معضلات ناشی از آن غلبه کرد (افضلی و ضرغامی، ۱۳۸۸: ۷۸). در مقابل،

نتایج دیگر تحقیقات در این زمینه نشان می‌دهد که قوم‌گرایی به‌طور کلی در میان همه اقوام کشور بالاست و در فراوانی، عمومیت، تعدد، یا تنوع روابط هم‌زیستانه قومی شامل روابط مبادله‌ای، گفتمانی، و اجتماعی تأثیر منفی دارد و تعارضات بین‌قومی را تشدید می‌کند. به‌علاوه، کاهش روابط بین‌قومی خود باعث تشدید پیش‌داوری و قوم‌مداری می‌شود. در عین حال، باید در نظر داشت که قوم‌گرایی به‌تنهایی موجب تغییر و کاهش روابط بین‌قومی نمی‌شود (یوسفی و اصغریور، ۱۳۸۸: ۱۳۷-۱۳۹). یافته‌های تحقیق دیگری، که با فاصله زمانی یک دهه پیش‌تر از تحقیق حاضر انجام شده است، حاکی از گرایش‌های بسیار بالا و قوی به تاریخ قومی (۸۷/۹ درصد، بر مبنای یک مقیاس صفر تا صد)، وابستگی قومی، علاقه به هم‌قومی‌های دیگر، احساس غرور از ترک‌بودن (۷۵/۲)، و درنهایت گرایش قوی به هویت قومی (درکل) بوده است (احمدلو و افروغ، ۱۳۸۱: ۲۹-۳۱).

از آن‌جا که قوم‌گرایی بر اساس زمینه فرهنگی فرد مشخص می‌شود و ارتباطات بین فرهنگی نیازمند آگاهی، هوشیاری، و سازگاری بالاتری است، متغیری هم‌چون هوش فرهنگی برای عملکرد بهتر و مؤثرتر در چنین اوضاعی ضروری به‌نظر می‌رسد، اما با وجود اهمیت موضوع در اغلب پژوهش‌ها جنبه اقتصادی هوش فرهنگی بررسی شده و از دیگر مؤلفه‌های آن، هم‌چون تأثیرات فرهنگی و اجتماعی، اغماض شده است. بنابراین تحقیق حاضر در ادامه همه تحقیقات پیشین، که زوایای گوناگون پدیده را بررسی کرده‌اند، هوش فرهنگی و ابعاد چهارگانه شناختی، فراشناختی، انگیزشی، و رفتاری آن را، به‌منابۀ یک متغیر فرهنگی اثرگذار در قوم‌گرایی جوانان ۱۸-۲۹ ساله ساکن شهر تبریز، توصیف می‌کند.

### ۳. مبانی نظری

#### ۱.۳ قوم‌گرایی

کشمکش‌های قومی بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی بشر است که ریشه در کمبود منابع و مهم‌تر از آن در توزیع و اختصاص ناعادلانه آن در بین گروه‌ها (اقلیت‌ها) و در نتیجه تلاش آن‌ها برای تشکیل گروه‌ها (اقوام، قبایل، ملل، و ...)، به‌منظور همکاری در درون گروه و رقابت با برون‌گروه برای دستیابی به این منابع کمیاب، دارد. اندیشمندان علوم اجتماعی برای بررسی و مطالعه این رقابت و تضاد درون‌گروه - برون‌گروه از اصطلاح مرسوم

قوم‌گرایی (ethnocentrism) بهره می‌گیرند. این اصطلاح به‌مثابه سازه‌ای کاملاً جامعه‌شناختی مطرح می‌شود، که برای توصیف تضاد بین گروه‌ها و تبعیض اعضای درون گروه علیه اعضای دیگر فرهنگ‌ها به کار می‌رود. در واقع جامعه‌شناسان قوم‌گرایی را نگرش منفی افراد به دیگر گروه‌ها، که متضمن دشواری در شناخت فرهنگ آن‌ها و درک تفاوت‌های فرهنگی است، قلمداد می‌کنند که متفاوت از نژادپرستی و تبعیض آشکار است.

واژه قوم‌گرایی ترکیبی از دو واژه یونانی ethnos به معنی امت، ملت، قوم، کشور، و به‌طور خاص میراث قومی و centrisim به معنی مرکزیت و نقطه شروع است. که در مجموع اساساً اشاره به قضاوت یک گروه از نقطه‌نظر فرهنگ خودی به دیگر گروه‌ها دارد (Klopf, 1998; Bircan and Hooghe, 2010: 3). این اصطلاح را اولین بار ویلیام گراهام سامنر (William Graham Sumner, 1906) برای توصیف این دیدگاه که فرهنگ خودی می‌تواند نقشی محوری و مرکزی در برابر نقش غیراساسی و کم‌اهمیت دیگر فرهنگ‌ها و سنن مذهبی داشته باشد در تحقیقات علوم اجتماعی به کار برد (Hooghe, 2008: 1). جیمز کلاس نیز تعریف تقریباً مشابهی ارائه می‌دهد. به نظر او قوم‌گرایی عبارت است از: احساس تعلق یک فرد به یک قوم و برتردیدن خویش، به‌ویژه زمانی که احساس کند حقوقش ضایع شده است، و این امر به تلاش وی برای کسب آنچه از دست داده است می‌انجامد (kellas, 2004: 3).

جوئل شارون شش عامل مشوق برای قوم‌مداری (قوم‌گرایی) ذکر می‌کند که عبارت‌اند از: کنش متقابل اجتماعی، احساس وفاداری به سازمان، اجتماعی شدن، ایجاد کج‌روی (انگ کج‌رو زدن به دیگران)، تسلط و ستم، و تضاد اجتماعی (تضاد با بیگانگان) (شارون، ۱۳۷۹: ۲۰۲-۲۰۸). با توجه به تعاریف بالا می‌توان گفت، قوم‌گرایی وضعیت یا حالتی روانی است که هم‌زمان نتایج مثبت و منفی دارد، به طوری که از یک طرف به‌مثابه [نوعی] میهن‌پرستی (patriotism) [قوم‌پرستی] و تمایل به فداکاری یا ایثار برای درون گروه در خدمت آن بوده است (Neuliep and McCroskey, 1997: 389) و به ساخت و حفظ هویت فرهنگی فرد کمک می‌کند (Chen and Starosta, 2004) و از طرف دیگر به سوء تفاهم‌ها (Neuliep and McCroskey, 1997) و کاهش تمایل به برقراری ارتباطات بین‌فرهنگی (intercultural communication) با دیگران منجر می‌شود (Lin and Rancer, 2003). قوم‌گرایی، با توجه به ارتباط و همکاری بین افراد، هرگاه همراه با خصومت درباره برون گروه باشد به طرف‌داری از درون گروه می‌انجامد؛ حتی برخی اوقات [در حد افراطی] به درگیری، خشونت، یا

پشتیبانی از رفتارهای تبعیض‌آمیز منجر می‌شود (Hooghe, 2008: 1). در نهایت، بری و کالین دو محقق کانادایی که مطالعات متعددی درباره قوم‌گرایی انجام داده‌اند آن را به معنی «پذیرفتن تنوع قومی، تحمل نکردن برون‌گروه‌ها به‌طور کلی، و ترجیح نسبی درون‌گروه بر برون‌گروه» می‌دانند و این مفهوم را مترادف با تنفر یا بیزاری عمومی از همه برون‌گروه‌ها قلمداد می‌کنند (Berry and Kalin, 1995: 303). پذیرفتن تنوع قومی در نهایت به تصورات قالبی منفی درباره دیگر گروه‌های قومی و فرهنگی و در نتیجه پیش‌داوری و رفتار منفی در برابر اعضای این گروه‌ها منجر می‌شود (Bircan and Hooghe, 2010: 4).

### ۲.۳ هوش فرهنگی

اصطلاح «هوش فرهنگی» (cultural intelligence/ CQ) را نخستین بار ارلی و آنگ مطرح و آن را توانایی شخص برای عملکرد مؤثر در موقعیت‌های فرهنگی گوناگون تعریف کردند (Earley and Ang, 2003: 27). هوش فرهنگی در واقع تعریف هوش در عرصه فرهنگ است که مکمل دیگر اشکال هوش از قبیل IQ (هوش عمومی)، EQ (هوش هیجانی)، هوش اجتماعی، و هوش عملی است. از آن‌جا که هوش چیزی بیش از توانایی درک مفاهیم و حل مشکلات در زندگی روزمره است، انواع هوش مکمل هم‌اند، چراکه هنجارهای روابط متقابل اجتماعی از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت‌اند و هوش شناختی در کنار هوش هیجانی به‌طور ویژه‌ای بر قابلیت‌های ارتباط منحصربه‌فرد برای اثرگذاری در موقعیت‌های بین‌فرهنگی تمرکز می‌کند (VanDyck et al., 2012). در همین زمینه، لیورمور نیز معتقد است که هوش فرهنگی در جایی ظهور می‌کند که هوش هیجانی به بن‌بست می‌رسد و کمک می‌کند که افراد بیاموزند چگونه به‌شکلی اثربخش با افرادی متعلق به بسترهای فرهنگی متفاوت کار کنند (لیورمور، ۱۳۹۰: ۵۷).

به‌عبارتی ساده، هوش فرهنگی توانایی فردی برای شناسایی، همانندسازی، استدلال، و عمل به نشانه‌های فرهنگی به‌طور مناسب در موقعیت‌هایی با ویژگی‌های متنوع فرهنگی است. بنابراین هوش فرهنگی دامنه یا حوزه اختصاصی موقعیت‌های چندفرهنگی (multicultural) و بستری جهانی است و ارتباط ویژه‌ای با این زمینه‌ها دارد (Earley and Ang, 2003: 16). آنگ و همکارانش نیز هوش فرهنگی را استعداد فردی برای فعالیت و مدیریت مؤثر و کارآمد در موقعیت‌های فرهنگی متنوع معرفی کرده‌اند، که شامل عناصر انگیزشی، شناختی، فراشناختی، و رفتاری است و در تصمیم‌گیری‌ها و قضاوت‌های

فرهنگی، مطابقت‌ها، و عملیات فرهنگی به‌کار برده می‌شود (Ang et al., 2007: 338; Rockstuhl et al., 2011: 827). در توصیف هر یک از چهار مؤلفه مذکور می‌توان گفت:

مؤلفه شناختی: این بعد از هوش فرهنگی مربوط به شناخت فرد از موارد مربوط به شباهت‌ها و تفاوت‌های فرهنگ‌هاست که دانش عمومی از فرهنگ‌ها نظیر اطلاعاتی درباره اعتقادات، باورهای مذهبی و معنوی، و ارزش‌ها و باورها در زمینه کار، زمان، ارتباطات خانوادگی، آداب و رسوم، ارزش‌ها، هنجارها، و زبان را انعکاس می‌دهد (رجب بیگی و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۲):

مؤلفه فراشناختی: بعد دوم هوش فرهنگی راه‌بردهای هوش فرهنگی یا هوش فرهنگی فراشناختی است که توانایی ویژه‌ای فراتر از شناخت تعریف شده است که به پردازش دقیق اطلاعات فرهنگی می‌انجامد. از نظر آنگ و همکاران (Ang et al., 2004)، هوش فرهنگی فراشناختی نوعی از هوشیاری و آگاهی فرهنگی است که با قابلیت‌هایی مانند برنامه‌ریزی، کنترل، و هم‌چنین اصلاح مدل‌های ذهنی درباره هنجارهای فرهنگی دیگر کشورها و یا دیگر گروه‌های مردمی آشکار می‌شود (علائی، ۱۳۹۲: ۹۴):

مؤلفه انگیزشی: افراد در این بعد از هوش فرهنگی با انگیزه‌ای مبتنی بر دانش حاصل از شناخت فرهنگ‌ها به تعامل با دیگران و انطباق با فرهنگ‌های دیگر علاقه و تمایل نشان می‌دهند. به عبارت دیگر، اطمینان و اعتماد افراد به توانایی خود برای تطبیق با فرهنگ‌های ناآشنا نشان‌دهنده بعد انگیزشی آنان از نظر هوش فرهنگی است. هم‌چنین این بعد هوش فرهنگی میزان پذیرش و علاقه افراد را برای تعامل با مردم دیگر فرهنگ‌ها و نیز میزان رضایت حاصل شده از آن تعاملات را شامل می‌شود (همان):

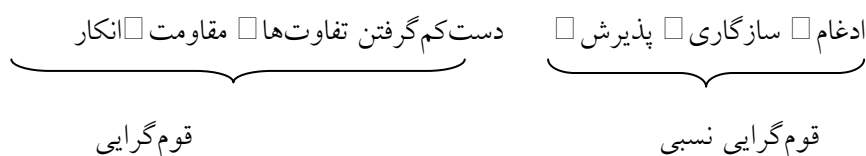
مؤلفه رفتاری: این بعد از هوش فرهنگی مجموعه‌ای از پاسخ‌های رفتاری منعطف را شامل می‌شود که در موقعیت‌های گوناگون به‌کار می‌آیند و متناسب با تعاملی خاص یا موقعیتی ویژه قابلیت اصلاح و تعدیل دارند (علائی و میرمحمدی، ۱۳۹۲: ۱۸۲-۱۸۳).

### ۳.۳ حساسیت بین فرهنگی

نظریه حساسیت بین فرهنگی (theory of intercultural sensitivity) را میلتون بنت (J. M. Bennett) به منظور تبیین جهت‌گیری‌های افراد درباره یک‌دیگر مطرح کرده است. فرضیه اصلی این نظریه این است که با گسترش تعاملات فردی حساسیت‌های بین فرهنگی کاهش می‌یابد. در واقع افراد در فرایند تکاملی قابلیت مطابقت و هم‌سازی خود با تفاوت‌های فردی

اعضای دیگر فرهنگ‌ها را به‌طور گسترده‌ای پرورش می‌دهند (Fuller, 2007: 323). به‌عبارتی ساده‌تر، بنابر مدل حساسیت بین‌فرهنگی زمانی که تجربه فرد درباره تفاوت‌های بین‌فرهنگی افزایش می‌یابد، مهارت وی در موقعیت‌های بین‌فرهنگی بالاتر می‌رود. بنابراین حساسیت بین‌فرهنگی متغیری بااهمیت در تعامل میان افراد و گروه‌ها محسوب می‌شود (Greenholtz, 2000: 412). در این زمینه پنگ نیز معتقد است که افرادی با حساسیت بین‌فرهنگی بالا تمایل به عملکردی بهتر در ارتباطات بین‌فرهنگی دارند (Peng, 2006: 41).

بنت در سال ۱۹۹۳ «مدل تکاملی حساسیت بین‌فرهنگی» (developmental model of intercultural sensitivity/ DMIS) را ارائه داد و مطرح کرد که بر مبنای این مدل توسعه ارتباطات بین‌فرهنگی افراد به کاهش حساسیت‌های بین‌فرهنگی آنان منجر می‌شود. او مدل خود را به شش مرحله شناختی و ساختاری تقسیم کرد که به‌صورت پیوستاری از حساسیت‌های فزاینده به‌سوی نسبی‌گرایی فرهنگی در حرکت است (Fuller, 2007: 324) و طی آن نشان داد که افرادی با حساسیت بین‌فرهنگی تمایل به تغییر موقعیت خود از مرحله قوم‌گرایی به مرحله قوم‌گرایی نسبی دارند. این مدل شامل شش مرحله: انکار (denial)، دفاع یا مقاومت (defense)، دست‌کم‌گرفتن (minimization) تفاوت‌ها، پذیرش (acceptance)، سازگاری (adaptation)، و ادغام (integration) است. سه مرحله اول با عنوان قوم‌گرایی در نظر گرفته می‌شود و طی این مراحل افراد فرهنگ خود را به‌مثابه واقعیتی محوری می‌بینند و به‌واسطه اجتناب از تفاوت‌های فرهنگی از طریق انکار وجود آن‌ها، بالابردن مقاومت در برابر تفاوت‌ها، و به‌حداقل رساندن اهمیت آن‌ها عمل می‌کنند. سه مرحله بعدی با عنوان قوم‌گرایی نسبی مطرح می‌شود که طی آن مردم فرهنگ خود را در بستر دیگر فرهنگ‌ها تجربه می‌کنند. بنابراین قوم‌گرایی نسبی می‌تواند به‌واسطه جست‌وجوی تفاوت‌های فرهنگی از طریق پذیرش اهمیت آن‌ها، انطباق با یک چشم‌انداز برای به‌حساب آوردن آن‌ها، و یا با ادغام کل مفهوم به تعریف هویت ساخت یابد (Bennett and Bennett, 2004: 153).



پیوستار ۱. مراحل مدل تکاملی حساسیت بین‌فرهنگی  
 منبع: (Bennett, 2004: 63)



درواقع حساسیت فرهنگی و آگاهی از ارتباطات بین فرهنگی دو پیش نیاز مهارتی در ارتباطات بین فرهنگی اند. با وجود امکان ارتباط حساسیت بین فرهنگی با بسیاری از جنبه‌های شناختی، عاطفی، و رفتاری تعاملات ما با دیگران (ابعاد هوش فرهنگی)، تمرکز این مدل در درجه اول بر توانایی‌های عاطفی افراد از قبیل مدیریت و تنظیم احساسات است. آگاهی یا هوشیاری فرهنگی اساس و پایه‌ای برای حساسیت بین فرهنگی فراهم می‌کند که آن هم به مهارت ارتباطات بین فرهنگی می‌انجامد (Chen and Starosta, 2004).

#### ۴. پیشینه تجربی

##### ۱.۴ مطالعات داخلی و خارجی

احمدی و قاسمی (۱۳۹۱) تحقیقی را با عنوان «اثر هم‌دلی فرهنگی، ابتکار اجتماعی و قوم‌گرایی بر هوش فرهنگی» بین شهروندان بالای پانزده سال سنندج انجام دادند. تحقیق به صورت پیمایشی و حجم نمونه به دست آمده ۳۴۰ نفر، با شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای، بوده است. نتایج توصیفی تحقیق نشان‌دهنده مطلوب بودن میزان هوش فرهنگی و ابعاد آن در بین افراد نمونه است. نتایج تحلیلی نیز حاکی از تأثیر معنادار متغیرهای مستقل (هم‌دلی فرهنگی، ابتکار اجتماعی، و قوم‌گرایی) در شاخص هوش فرهنگی است. بدین صورت که تأثیر هم‌دلی فرهنگی و ابتکار اجتماعی در هوش فرهنگی مستقیم و تأثیر قوم‌گرایی منفی و معکوس بوده است. در نهایت میزان تبیین‌کنندگی واریانس هوش فرهنگی با ترکیب خطی متغیرهای هم‌دلی فرهنگی، ابتکار اجتماعی، و قوم‌گرایی اقتصادی و اجتماعی ۲۴ درصد برآورد شده است.

یزدخواستی و همکاران (۱۳۹۰) رابطه تماس‌های بین فرهنگی و هوش فرهنگی را تحلیل کردند. ایشان، ضمن طرح مبانی نظری درباره هوش فرهنگی و ابعاد چهارگانه آن، چهارچوبی نظری و تجربی درباره فرضیه تأثیر تماس‌های بین فرهنگی در هوش فرهنگی تدوین کردند. داده‌های پیمایش برای ۳۹۶ نفر نمونه آماری گردآوری شد که براساس طرح نمونه‌گیری سهمیه‌ای مبتنی بر گروه سنی، جنسیت، و منطقه محل زندگی از بین افراد ۲۰-۴۹ ساله ساکن شهر اصفهان انتخاب شده بودند. ابزار گردآوری داده‌ها مقیاس‌های معیار هوش فرهنگی انگ و داین و ابزار گردآوری برای سنجش تماس‌های بین فرهنگی مقیاس محقق‌ساخته و با دقت اندازه‌گیری قابل قبول بوده است. نتایج نشان می‌دهد که سازه تماس‌های بین فرهنگی تأثیری قوی، مثبت، و معنی‌دار در سازه هوش فرهنگی دارد

( $y=0/5$ ). به این ترتیب، با این که در مواقع خاصی تماس‌های بین فرهنگی می‌تواند تأثیری در بهبود هوش فرهنگی نداشته باشد و یا حتی فرد را با شوک فرهنگی مواجه کند، اما در مجموع احتمال تأثیر مثبت تماس‌های بین فرهنگی در هوش فرهنگی بیش‌تر است. امید قادرزاده و عبدالله‌زاده (۱۳۹۱) طی تحقیقی میزان حساسیت‌های بین فرهنگی در نزد ساکنان کُرد و تُرک شهر قروه و عوامل مرتبط با آن را بررسی کردند. تحقیق به روش پیمایشی و با استفاده از پرسش‌نامه دربارهٔ ۴۰۰ نفر نمونه انجام گرفته است. نتایج تحقیق بر وجود حساسیت بین فرهنگی در میان اقوام یادشده دلالت دارد؛ با این وصف، حساسیت بین فرهنگی در میان کُردها شدت بیش‌تری دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که با گسترش پهنه ارتباطات واقعی بین و مجازی و بالارفتن آگاهی و شناخت بین‌قومی، حساسیت‌های بین فرهنگی تعدیل و کاهش می‌یابد. عوامل یادشده، در کنار عوامل زمینه‌ای میزان درآمد و مذهب، در مجموع ۴۸ درصد تغییرات حساسیت بین فرهنگی گروه‌های موردبررسی را تبیین می‌کند.

«تأثیر ساختار اجتماعی آموزش بر قوم‌گرایی دانشجویان» عنوان مقاله‌ای است که امید قادرزاده و شفیع‌نیا (۱۳۹۱)، در جایگاه پژوهشی پیمایشی، با هدف بررسی وضعیت قوم‌گرایی در دانشگاه‌های شهر سنندج انجام دادند. جامعه آماری شامل همهٔ دانشجویان دانشگاه‌های کردستان، پیام‌نور، و آزاد اسلامی سنندج بود؛ ۶۰۰ نفر از جامعه یادشده بر پایه روش برآورد نمونه کوکران و با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شدند. نتایج تحلیل داده‌ها حاکی از آن است که میانگین قوم‌گرایی (نمونه کل) معادل ۵۴/۱۵ است، که بر مبنای یک مقیاس صفر تا ۱۰۰ متوسط ارزیابی می‌شود. بر مبنای نتایج، متغیرهای سابقه دانشجویی، یادگیری تعاملی، تعاملات اجتماعی، و روابط انجمنی (گروهی) تأثیرات کاهنده‌ای در قوم‌گرایی دارند و در مجموع ۴۰ درصد واریانس قوم‌گرایی دانشجویان را تبیین می‌کنند.

سیمین افشار (۱۳۹۳) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به «بررسی میزان هوش فرهنگی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن در بین دانشجویان خوابگاهی دانشگاه تبریز» پرداخت. این پژوهش به روش پیمایشی و با ابزار پرسش‌نامه با حجم نمونه ۳۸۳ نفری از دانشجویان ساکن خوابگاه‌های دولتی دانشگاه تبریز و به شیوه نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب انجام شد. نتایج تحقیق نشان داد که هوش فرهنگی، سرمایه اجتماعی، دین‌داری، و تماس‌های بین فرهنگی دانشجویان در سطح متوسط‌تر و به بالا و قوم‌گرایی دانشجویان (بر مبنای یک مقیاس صفر تا ۱۰۰) در سطح متوسط‌تر و به پایین است. نتایج آزمون فرضیه‌های

تحقیق نیز نشان داد که بین متغیرهای سرمایه اجتماعی، دین داری، قوم گرایی، تماس های بین فرهنگی، و قومیت دانشجویان با هوش فرهنگی رابطه معنی داری وجود دارد. در حالی که بین میانگین هوش فرهنگی با متغیرهای جنسیت، سن، مقطع تحصیلی، طبقه اجتماعی، و میزان درآمد خانواده رابطه معنی داری وجود ندارد.

در تحقیقی با عنوان «مقایسه بین فرهنگی (a cross-cultural comparison) قوم گرایی در بین دانشجویان ژاپنی و ایالات متحده» نئولپ و همکاران (Neuliep et al., 2001) با پرسش هایی درباره تعاملات دانشجویان با خارجی ها و دیگر تجارب بین فرهنگی به این نتیجه رسیدند که دانشجویان ژاپنی به طور قابل توجهی در میزان قوم گرایی از دانشجویان آمریکایی نمرات بالاتری کسب کرده اند. آنان هم چنین بیان کردند که در هر دو نمونه مردان نمرات بالاتری از زنان به دست آوردند، اما تفاوت های درون گروهی در هر دو فرهنگ به طور قابل ملاحظه ای شبیه بودند. به علاوه پایگاه طبقاتی، تجارب سفرهای خارجی، و روابط آنان با خارجی ها و مردم زادگاهشان در میزان قوم گرایی آنان تأثیری نداشت.

آنگ و همکاران (Ang et al., 2007) طی مطالعه ای رابطه بین ابعاد چهارگانه هوش فرهنگی و سه پی آمد اثربخش روابط بین فرهنگی شامل: قضاوت و تصمیم گیری فرهنگی، سازگاری فرهنگی، و ایفای وظیفه را در موقعیت های بین فرهنگی متفاوت بررسی کردند. در نهایت بررسی ها نشان دهنده تأثیر تعیین کننده هوش فرهنگی در این متغیرها بود. بدین نحو که ابعاد شناختی و فراشناختی هوش فرهنگی در متغیر قضاوت و تصمیم گیری فرهنگی اثرگذار بودند، دو بعد روانی (انگیزشی) و عملیاتی (رفتاری) در سازگاری بین فرهنگی مؤثر بودند، و هوش فرهنگی شناختی و رفتاری نیز در ایفای نقش افراد در موقعیت های فرهنگی جدید و متفاوت اثرگذار بود.

دانگ و همکاران (Dong et al., 2008)، با این باور که انتظار بیش تری از ایالات متحده به مثابه کشوری پیشتاز در تنوع، نابرابری، و دموکراسی در حیطه درک تنوع قومی و احترام به هویت های قومی یا فرهنگی می رود، در مطالعه ای با عنوان «غلبه بر قوم گرایی (overcoming ethnocentrism) از طریق توسعه حساسیت های بین فرهنگی و تنوع فرهنگی» به این نتیجه رسیدند که سطح بالای حساسیت بین فرهنگی افراد و تنوع فرهنگی عوامل پیش بینی کننده مهمی در کاهش قوم گرایی افرادند. یافته های آنان نشان داد که ترویج حساسیت بین فرهنگی و تنوع فرهنگی معیارهایی حیاتی برای غلبه بر قوم گرایی و کاهش کشمکش های روابط درون گروه هاست.

«هویت جهان - محلی (glocal identity)، هوش فرهنگی و فصاحت زبانی» عنوان تحقیقی از سالداتوف و گی‌یرا (Soldatovaa and Geera, 2013) است که با نگاهی به مفهوم مدرنیت در اروپا و امریکای شمالی، برای بررسی تأثیر تنوع فرهنگی و دوزبانه‌بودن (bilingualism)، به‌مثابه رایج‌ترین نوع این تنوع، و هم‌چنین تحولات هویت فردی در محیطی چندفرهنگی انجام شد. یافته‌های این تحقیق نوع جدیدی از هویت را معرفی می‌کند که ترکیبی از هویت‌های قومی - فرهنگی محلی و هویت جهانی است و با نظریه هوش فرهنگی، که ابزاری محتمل برای دستیابی به چنین هویت‌هایی است، ارتباط دارد. براساس بخش نظری تحقیق و نتایج مرور منابع تجربی، چهارچوبی مفهومی تنظیم و در قالب آن فرضیه‌های اصلی بدین ترتیب تدوین و مطرح شد:

- بین میزان هوش فرهنگی شناختی جوانان و میزان قوم‌گرایی آنان رابطه معناداری وجود دارد؛
- بین میزان هوش فرهنگی فراشناختی جوانان و میزان قوم‌گرایی آنان رابطه معناداری وجود دارد؛
- بین میزان هوش فرهنگی انگیزشی جوانان و میزان قوم‌گرایی آنان رابطه معناداری وجود دارد؛
- بین میزان هوش فرهنگی رفتاری جوانان و میزان قوم‌گرایی آنان رابطه معناداری وجود دارد.

## ۵. روش‌شناسی

روش طرح پژوهش حاضر پیمایشی و از نظر زمانی از نوع مقطعی است. جامعه آماری (N) پژوهش همه جوانان ۱۸-۲۹ ساله شهر تبریز بود که براساس آمار به‌دست‌آمده از مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۰ تعدادشان ۳۸۱۵۵۱ نفر محاسبه شد و با استفاده از فرمول کوکران حجم نمونه ۳۸۴ نفر تعیین شد. برای انتخاب حجم نمونه، به‌علت دسترسی نداشتن به فهرستی از جامعه آماری و میسر نبودن نمونه‌گیری تصادفی، مناسب‌ترین مدل در این پژوهش روش خوشه‌ای چندمرحله‌ای تشخیص داده شد. بدین ترتیب که حوزه‌های آماری شهر در حکم خوشه در نظر گرفته شدند و سپس در هر خوشه چند بلوک به تصادف انتخاب شدند و در هر بلوک انتخاب‌شده چند فرد جوان به‌شیوه تصادفی نمونه‌گیری در دسترس انتخاب و مصاحبه شدند.

برای تعیین حجم نمونه معرف جامعه از فرمول کوکران به شرح زیر استفاده شد:

$$n = \frac{Nt^2 pq}{Nd^2 + t^2 pq} = \frac{381551 (1/96)^2 \times 0.5 \times 0.5}{381551 (0.05)^2 + (1/96)^2 \times 0.5 \times 0.5} = 384/16$$

که در آن:

$n$  = تعداد افراد نمونه (۳۸۴)  $N$  = تعداد افراد جامعه آماری (۳۸۱۵۵۱)

$p$  = پیش‌برآورد واریانس متغیر وابسته (۰/۵)  $d$  = دقت احتمالی مطلوب (۰/۰۵)

$t$  = سطح اطمینان (۱/۹۶)

## ۶. ابزار تحقیق

به منظور جمع‌آوری داده‌ها از میان روش‌های گردآوری اطلاعات از پرکاربردترین آن‌ها، یعنی پرسش‌نامه، استفاده شده است که در دو قسمت طراحی شد. در قسمت اول مشخصات جمعیت‌شناختی و در قسمت دوم گویه‌های مربوط به متغیرهای مستقل هوش فرهنگی شناختی، فراشناختی، انگیزشی، و رفتاری و متغیر وابسته قوم‌گرایی آورده شده است. به منظور اطمینان از اعتبار (validity)، پرسش‌نامه طراحی شده قبل از تکمیل براساس نظر اساتید صاحب‌نظر بررسی و اصلاحات لازم اعمال شد. بررسی پایایی (reliability) و اصلاح نهایی گویه‌ها نیز با انجام دادن پیش‌آزمون و تکمیل آن در نمونه‌ای مقدماتی با نمونه ۳۰ نفره صورت پذیرفت. در نهایت سؤالات ضعیف حذف شد و پایایی دیگر گویه‌ها با ضریب آلفای کرونباخ تأیید شد.

جدول ۱. ضریب آلفای گویه‌های تحقیق

متغیر	تعداد گویه	ضریب آلفا
قوم‌گرایی	۲۲	۰/۸۶
هوش فرهنگی شناختی	۶	۰/۸۱
هوش فرهنگی فراشناختی	۴	۰/۶۳
هوش فرهنگی انگیزشی	۵	۰/۶۸
هوش فرهنگی رفتاری	۵	۰/۷۴

### ۱.۶ مقیاس متغیر قوم‌گرایی

این مقیاس برگرفته از پرسش‌نامه معیار نئولپ و مک‌کروسکی (Neuliep and McCroskey, 1997) در قالب ۲۲ سؤال بسته در طیف لیکرت پنج‌گزینه‌ای از کاملاً مخالفام تا کاملاً موافقام طراحی شده است و شامل سؤالاتی درخصوص ارجحیت سبک زندگی قومی خویشان یا برابری آن با سبک زندگی دیگر اقوام، علاقه و احترام به ارزش‌ها و آداب و رسوم دیگر قومیت‌ها، برقراری ارتباط با اعضای دیگر قومیت‌ها، اعتماد به آنان، و امثال این می‌شود.

### ۲.۶ مقیاس هوش فرهنگی

این مقیاس در تحقیق حاضر براساس پرسش‌نامه معیار انگ و داین (Ang and VanDyne, 2008) تنظیم شده است. این پرسش‌نامه معیار بیست‌گویه‌ای چهار بعد هوش فرهنگی شامل: ابعاد شناختی (دانش هوش فرهنگی (knowledge cultural intelligence))، فراشناختی (استراتژی هوش فرهنگی (cultural intelligence strategy))، انگیزشی، و رفتاری را در قالب طیف لیکرت می‌سنجد.

### ۱.۲.۶ هوش فرهنگی شناختی

بیان‌گر درک فرد از شباهت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی است؛ درواقع جنبه شناختی هوش فرهنگی مشتمل بر شناخت سیستم‌های اقتصادی و قانونی، هنجارهای تعامل اجتماعی، عقاید مذهبی، ارزش‌های زیبایی‌شناختی، و زبان‌های دیگر است (علائی و میرمحمدی، ۱۳۹۲: ۱۸۲). سؤالات این بعد درباره آشنایی با سیستم حقوقی و اقتصادی، ارزش‌های فرهنگی، اعتقادات مذهبی، آداب و رسوم ازدواج، هنرها و صنایع دستی، اصول رفتارهای غیرکلامی دیگر اقوام ایرانی، و قواعد (واژگان، گرامر، و ...) دیگر زبان‌های ایرانی است.

### ۲.۲.۶ هوش فرهنگی فراشناختی

این بعد نشان‌دهنده نوعی از هوشیاری و آگاهی فرهنگی است که با قابلیت‌هایی مانند برنامه‌ریزی، کنترل، و هم‌چنین اصلاح مدل‌های ذهنی درباره هنجارهای فرهنگی دیگر کشورها و یا دیگر گروه‌های مردمی آشکار می‌شود (علائی، ۱۳۹۲: ۹۴). در تحقیق حاضر

شامل سؤالاتی درباره دانش فرهنگی و آگاهی از آن، استفاده آگاهانه از دانسته‌های فرهنگی در تعامل با افرادی از دیگر قومیت‌ها، و مطابقت و کنترل صحت دانسته‌های فرهنگی درباره دیگر اقوام است.

### ۳.۲.۶ هوش فرهنگی انگیزشی

بیان گر علاقه فرد به آزمودن فرهنگ‌های دیگر و تعامل با افرادی از فرهنگ‌های گوناگون است و شامل ارزش درونی افراد برای تعاملات چندفرهنگی و اعتمادبه‌نفسی است که به فرد اجازه می‌دهد در موقعیت‌های فرهنگی گوناگون به صورتی اثربخش عمل کند (ابزری و همکاران، ۱۳۸۹: ۳۱). در این تحقیق از پاسخ‌گویان درباره میزان اطمینان از توانایی‌هایشان در معاشرت با قومیت‌های ناشناس، هم‌چنین قابلیت‌هایشان در مقابله با استرس‌های سازگاری با فرهنگ‌های دیگر قومیت‌ها، و ... سؤالاتی پرسیده شد.

### ۴.۲.۶ هوش فرهنگی رفتاری

این بعد قابلیت فرد را برای اعمال کلامی و غیرکلامی مناسب در تعامل با افرادی از فرهنگ‌های گوناگون نشان می‌دهد و بر این موضوع تمرکز می‌کند که افراد چگونه در موقعیت‌های فرهنگی جدید عمل می‌کنند و درواقع به توانایی فرد برای واکنش مناسب در موقعیت فرهنگی جدید اشاره می‌کند (رجب‌بیگی و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۳). پرسش‌های این بعد دربرگیرنده مطالبی درباره تطبیق و تغییر رفتار کلامی (لهجه، تن صدا، طرز صحبت، و ...) و رفتار غیرکلامی (حالات چهره و ...) در تعامل بین‌فرهنگی به تناسب موقعیت بود. به‌منظور تحلیل داده‌ها از آماره‌های توصیفی و آماره‌های استنباطی (ضریب هم‌بستگی، تحلیل واریانس، آزمون مقایسه میانگین‌ها، و تحلیل رگرسیون) استفاده شده است. هم‌چنین همه عملیات اجرایی پردازش داده‌ها با استفاده از بسته نرم‌افزاری علوم اجتماعی (SPSS) به‌انجام رسیده است.

## ۷. یافته‌ها

ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخ‌گویان نشان می‌دهد که میانگین سن افراد نمونه پژوهش حاضر ۲۴/۰۵ است و جوان‌ترین و مسن‌ترین افراد مورد مطالعه به ترتیب ۱۸ و ۲۹ سال دارند. ۵۱ درصد جمعیت نمونه را زنان و ۴۹ درصد را مردان تشکیل می‌دهند. درباره

وضعیت تأهل نیز ۵۹/۵ درصد مجرد، ۳۷/۶ درصد متأهل، و ۲/۹ درصد مطلقه بودند. بیش‌تر پاسخ‌گویان با ۳۳/۳ درصد فراوانی تحصیلات کارشناسی و کم‌ترین تعداد آن‌ها با ۰/۸ درصد فراوانی تحصیلات ابتدایی داشتند. در بحث اشتغال بیش‌ترین درصد به ترتیب مربوط به ۲۳/۵ درصد شاغل بخش خصوصی، ۲۰/۸ درصد دانش‌آموز یا دانشجو، ۱۶/۳ درصد بی‌کار، ۱۵/۲ درصد شاغل مستقل، ۱۴/۷ درصد شاغل بخش دولتی، و کم‌ترین میزان با ۹/۶ درصد مربوط به مقوله‌خانه‌دار است. هم‌چنین اطلاعات حاصل نشان می‌دهد که بیش‌ترین افراد نمونه پژوهش حاضر با ۲۴/۸ درصد فراوانی درآمد ماهیانه ۹۰۱,۰۰۰-۱,۳۰۰,۰۰۰ تومان و کم‌ترین آن‌ها با ۴/۸ درصد فراوانی درآمد ماهیانه‌ای کم‌تر از ۵۰۰,۰۰۰ تومان دارند. در مجموع میانگین درصدی هوش فرهنگی برابر با ۶۲/۱۰ است.

براساس مندرجات جدول ۲ می‌توان نتیجه گرفت:

افراد گروه نمونه (جامعه) هوش فرهنگی فراشناختی بالاتری از دیگر ابعاد هوش فرهنگی دارند؛

میزان هوش فرهنگی شناختی افراد نیز درحالی که نسبتاً بالاست، اما در مقایسه با دیگر ابعاد پایین‌تر است؛

بعد انگیزشی نیز همانند هوش فرهنگی شناختی در سطح بالاتری قرار دارد؛

و در نهایت میزان هوش فرهنگی رفتاری در بین افراد جامعه نسبتاً متوسط است.

جدول ۲. مقادیر میانگین درصدی متغیرهای مستقل

متغیر	هوش فرهنگی شناختی	هوش فرهنگی فرا شناختی	هوش فرهنگی انگیزشی	هوش فرهنگی رفتاری
میانگین	۵۴/۸	۷۲	۶۴/۲	۶۰/۸۰

هم‌چنین براساس نتایج دامنه‌تغییر ۶۱، کم‌ترین و بیش‌ترین میزان متغیر قوم‌گرایی در بین پاسخ‌گویان به ترتیب ۳۲ و ۹۳ است. درباره میانگین خام (۵۴/۸۹) و میانگین درصدی (۴۹/۹) نیز می‌توان گفت با اختلافی ناچیز تقریباً برابر میانگین طیفی است.

مطابق نتایج مندرج در جدول ۳، نتایج هم‌بستگی داده‌ها، با محاسبه ضریب هم‌بستگی پیرسون در سطح اطمینان ۹۵ درصد، نمایان‌گر نبود رابطه معنی‌دار بین سن پاسخ‌گویان و میانگین قوم‌گرایی آنان است. نتایج تحلیل آماری بررسی تفاوت میانگین متغیر قوم‌گرایی برحسب جنسیت (به‌واسطه آزمون t برای دو نمونه مستقل) نشان داد که میانگین قوم‌گرایی



در بین زنان ۵۳/۰۵ و در میان مردان ۵۶/۷۰ است؛ بنابراین میانگین قوم‌گرایی جوانان برحسب جنسیت آنان تفاوت معناداری با هم دارد. بنابراین مردان گرایش‌های قومی بیش‌تری از زنان دارند. نتایج هم‌چنین بیان‌گر نبود تفاوت معنی‌دار در میانگین قوم‌گرایی جوانان برحسب وضعیت تأهل آنان است. سطح معنی‌داری به‌دست‌آمده با محاسبه تحلیل واریانس در سطح اطمینان ۹۵ درصد حاکی از نبود تفاوت معنی‌دار در میانگین قوم‌گرایی افراد نمونه به‌تفکیک وضعیت اشتغال آنان است. نتایج تحلیل آماری تفاوت میانگین متغیر قوم‌گرایی برحسب سطح تحصیلات، و به‌واسطه آزمون تحلیل واریانس، نشان‌دهنده نبود تفاوت معنی‌دار بین سطح تحصیلات جوانان از لحاظ میزان قوم‌گرایی آنان است. درنهایت مقدار سطح معنی‌داری حاصل از آزمون تحلیل واریانس نشان داد که تفاوت معنی‌داری در میانگین قوم‌گرایی جوانان برحسب گروه‌های درآمدی آنان وجود ندارد.

جدول ۳. نتایج آزمون‌های آماری سنجش قوم‌گرایی با ویژگی‌های فردی

متغیر	آزمون r	آزمون t	آزمون f	sig
سن و قوم‌گرایی	-۰/۰۹۳			۰/۰۷۳
جنسیت و قوم‌گرایی		-۳/۳۱۵		۰/۰۰۱
وضعیت تأهل و قوم‌گرایی			۲/۲۹۵	۰/۱۰۲
وضعیت اشتغال و قوم‌گرایی			۰/۲۳۷	۰/۸۹۶
سطح تحصیلات و قوم‌گرایی			۱/۱۱۴	۰/۳۵۴
درآمد ماهیانه و قوم‌گرایی			۱/۲۸۴	۰/۲۶۴

برای آزمون فرضیه وجود رابطه بین ابعاد هوش فرهنگی و قوم‌گرایی در بین جوانان در این پژوهش از هم‌بستگی (r) پیرسون استفاده شد. نتایج آن مطابق جدول ۴ به شرح ذیل است:

براساس نتایج آزمون ضریب هم‌بستگی و با عنایت به سطح معنی‌داری  $p < ۰/۰۵$  می‌توان گفت که بین هر چهار بعد هوش فرهنگی پاسخ‌گویان براساس ضرایب هم‌بستگی پیرسون، به‌ترتیب معادل ۰/۱۶۰، ۰/۱۶۹، ۰/۱۴۴-، و ۰/۱۹۹، با قوم‌گرایی جوانان رابطه معنی‌داری وجود دارد. وجود چنین ضرایبی بین ابعاد متغیر هوش فرهنگی با قوم‌گرایی بیان‌گر این است که در حالت کلی هرچه میزان هوش فرهنگی جوانان و شناخت

و اطلاعات آنان درباره فرهنگ‌های دیگر قومیت‌ها بیش‌تر باشد و به‌طور خاص آنان با خرده‌نظام‌های اقتصادی و حقوقی، هنرها و صنایع دستی، و رفتارهای کلامی و غیرکلامی (لهجه، تُن صدا، زبان بدن، و ...) یک‌دیگر آشنا باشند و قابلیت تطابق و تغییر تفکرات و رفتارها را در تعاملات بین‌فرهنگی داشته باشند، درک بهتری از یک‌دیگر دارند و در نتیجه عملکرد مفید و مؤثری در چنین اوضاعی خواهند داشت.

جدول ۴. نتایج آزمون‌های آماری سنجش رابطه قوم‌گرایی با ابعاد هوش فرهنگی

متغیر مستقل	ضریب هم‌بستگی	سطح معنی‌داری	معنی‌داری رابطه
هوش فرهنگی شناختی	۰/۱۶۰	۰/۰۰۳	معنی‌دار
هوش فرهنگی فراشناختی	۰/۱۶۹	۰/۰۰۲	معنی‌دار
هوش فرهنگی انگیزشی	-۰/۱۴۴	۰/۰۰۴	معنی‌دار
هوش فرهنگی رفتاری	۰/۱۹۹	۰/۰۰۰	معنی‌دار

## ۸. نتایج تحلیل رگرسیون

با محقق‌شدن پیش‌فرض‌های رگرسیونی و براساس نتایج مندرج در جدول ۵، تحلیل رگرسیون چندمتغیره، یافته‌ها حاکی از تأیید رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته است و مقدار ضریب تعیین نیز برابر ۰/۱۲ است. بدین ترتیب می‌توان اذعان کرد که ۱۰ درصد واریانس قوم‌گرایی مربوط به ابعاد چهارگانه هوش فرهنگی بوده است، که در این میان مطابق نتایج جدول ۷ هوش فرهنگی انگیزشی بیش‌ترین میزان تبیین قوم‌گرایی را به خود اختصاص داده است. به‌طوری‌که این شاخص توانسته است به‌تنهایی ۲۴ درصد تغییرات مربوط به قوم‌گرایی را تبیین کند و کم‌ترین تأثیر نیز مربوط به هوش فرهنگی شناختی با ۱۵ درصد توان تبیین بوده است.

جدول ۵. آماره‌های تحلیل رگرسیونی چندگانه قوم‌گرایی

Model Summary				
مدل	ضریب هم‌بستگی R	ضریب تبیین	ضریب تبیین تصحیح شده	Durbin-Watson
۱	۰/۳۵۳	۰/۱۲۴	۰/۱۰۱	۱/۷۴

جدول ۶. تحلیل واریانس رگرسیون چندمتغیره

ANOVA						
مدل		مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	F	سطح معنی داری
۱	تأثیر رگرسیونی	۳۵۸۱/۸۱۰	۴	۸۹۵/۴۵۳	۷/۷۹۰	۰/۰۰۰
	باقی مانده	۴۲۵۸۰/۳۴۶	۳۷۹	۱۱۲/۳۴۹		
	کل	۴۶۱۶۲/۱۵۶	۳۸۳			

جدول ۷. آماره‌های مربوط به متغیرهای باقی مانده در مدل رگرسیون نهایی

Coefficients							
مدل	ضرایب غیرمعیار		ضرایب معیار	t	Sig.	آماره‌های هم خطی	
	B	خطای معیار				Beta	Tolerance
۱	عرض از مبدأ	۳۹/۹۳۳	۳/۷۴۸	۱۰/۶۵۴	۰/۰۰۰		
	هوش فرهنگی شناختی	۰/۳۵۴	۰/۱۲۳	۲/۸۸۵	۰/۰۰۴	۰/۹۰۱	۱/۱۱۰
	هوش فرهنگی فراشناختی	۰/۷۴۹	۰/۲۳۵	۳/۱۹۳	۰/۰۰۲	۰/۸۰۶	۱/۲۴۵
	هوش فرهنگی انگیزشی	-۰/۷۰۸	۰/۱۶۵	-۴/۲۸۲	۰/۰۰۰	۰/۸۱۵	۱/۲۲۷
	هوش فرهنگی رفتاری	۰/۵۱۷	۰/۱۵۱	۳/۴۳۴	۰/۰۰۱	۰/۹۳۰	۱/۰۷۵

## ۹. نتیجه گیری

به دنبال پیشرفت‌های فناورانه و افزایش ارتباطات بین فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های متفاوت و لزوم آگاهی اقلیت‌ها از ویژگی‌های فرهنگ‌های گوناگون و شناسایی تمایزات خود با دیگر گروه‌ها و هم‌چنین به منظور کارآیی هرچه بهتر و مؤثرتر در زمینه‌های متفاوت فرهنگی کسب برخی مهارت‌ها و قابلیت‌ها ضروری است. به عبارتی دیگر، ارتباطات بین فرهنگی کارآمدتر نیازمند آگاهی، هوشیاری، و سازگاری بالاتری است. در دهه‌های اخیر هوش فرهنگی در حکم یکی از مهارت‌های لازم برای سازگاری با موقعیت‌های جدید و عملکرد

راحت‌تر و مؤثرتر در موقعیت‌های محیطی جدید، به‌ویژه در کشورهای چندقومیتی، مطرح شده است. در این مقاله مبانی نظری هوش فرهنگی و ابعاد چهارگانه شناختی، فراشناختی، انگیزشی، و رفتاری آن در جایگاه یک متغیر فرهنگی اثرگذار در قوم‌گرایی توصیف می‌شود.

مطالعه قوم‌گرایی، به‌ویژه بین جوانان کشورهای چندقومی، از آن‌جایی حائز اهمیت است که این قشر سرمایه اجتماعی کارآمد هر نظام اجتماعی است و نقش انکارناپذیری در پیشرفت و توسعه همه‌جانبه جامعه دارد. بنابراین، برای داشتن جامعه‌ای پیشرفته باید تمامی تلاش‌ها به فراهم کردن بسترهای لازم برای شناخت هرچه بهتر آنان از هویت محلی، ملی، و جهانی خود و اعتماد همه‌جانبه آنان معطوف باشد، تا از این طریق زمینه مشارکت هرچه تمام‌تر آنان در آبادانی و توسعه جامعه مهیا شود. پردازش مسئله قوم‌گرایی (به معنی منفی آن) در سطح کلان ملی، به‌ویژه در کشورهایی با بافت فرهنگی - قومی متنوع، از آن‌جا که تهدیدی برای وحدت و انسجام ملی و حفظ کلیت نظام محسوب می‌شود، اهمیت می‌یابد. و در سطح خرد (کنش‌گران فردی) نیز، به‌دنبال بروز بحران بی‌اعتمادی و بحران هویت در بین افراد جامعه به‌ویژه جوانان، اهمیت آن احساس می‌شود که خود این امر نیز به شکل‌گیری نوعی فرار و گریز از احساس تعلق به هویت واحد در کشور می‌انجامد. بنابراین تحقیق حاضر با هدف بررسی میزان گرایش‌های قومی جوانان ۱۸-۲۹ساله تبریز و شناسایی عوامل مؤثر در آن انجام شد. در این زمینه تلاش شده است، تا ضمن مرور تئوری‌های مطرح‌شده درباب مفاهیم اصلی تحقیق، به بحث و نظر پرداخته شود. با مطالعه نظریات مطرح‌شده در بخش ادبیات تحقیق، فرضیه‌هایی مطرح شد که در زیر هر یک از آن‌ها بررسی می‌شود.

در ابتدا نتایج بیان‌گر این مسئله بود که میانگین قوم‌گرایی افراد نمونه حاضر برابر با ۵۴/۸۳ بوده و با اندکی اختلاف پایین‌تر از میانگین طیفی خود قرار داشته است. نتایج هم‌چنین حاکی از این بود که از بین متغیرهای زمینه‌ای سنجدیده‌شده در تحقیق حاضر فقط میانگین قوم‌گرایی جوانان برحسب جنسیت آنان تفاوت معناداری با هم دارد که با نتایج عمده تحقیقات انجام‌شده در این زمینه هم‌خوان است. از جمله تحقیقات نئولپ و همکاران (Neuliep et al., 2001) و همین‌طور لین و رنسر (Lin and Rancer, 2003)، که در هر دو نمونه، مردان نمرات بالاتری از زنان به‌دست آوردند. نتایج تحقیق مخالف یافته‌های قادرزاده و شفیع‌نیا (۱۳۹۱) درباره تنزل میانگین قوم‌گرایی با افزایش سابقه دانشجویی و تجربه مقاطع تحصیلی بالاتر است.

اولین فرضیه تحقیق مبنی بر وجود رابطه معنی دار بین میزان هوش فرهنگی شناختی جوانان و میزان قوم‌گرایی آنان بود که در آزمون انجام‌گرفته تأیید شد. این بعد هوش فرهنگی بیان‌گر درک فرد از شباهت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی است و دانش عمومی و نقشه‌های ذهنی و شناختی فرد از فرهنگ‌های دیگر را نشان می‌دهد. در واقع جنبه شناختی هوش فرهنگی مشتمل بر شناخت سیستم‌های اقتصادی و قانونی، هنجارهای تعامل اجتماعی، عقاید مذهبی، ارزش‌های زیبایی‌شناختی، و زبان‌های دیگر است (علائمی و میرمحمدی، ۱۳۹۲: ۱۸۲). با این تفاسیر می‌توان ادعان کرد: از آن‌جا که افرادی با دانش هوش فرهنگی بالاتر درک بهتری از شباهت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی دارند، بنابراین مشارکت‌کنندگان تحقیق حاضر نیز با شناخت شباهت‌ها و تفاوت‌های نظام‌های قومی و خرده‌فرهنگ‌های گوناگون، که احتمالاً نتیجه تجارب فردی و آموزشی است، گرایش‌های قوم‌گرایانه آگاهانه‌تری دارند. بدین ترتیب که هرچه میزان شناخت فرهنگی جوانان از دیگر اقوام بیش‌تر باشد، گرایش‌های قومی آنان نیز بالاتر خواهد بود. این مسئله می‌تواند تأیید مدل تکاملی حساسیت بین فرهنگی بنت (Bennett, 1993) باشد که بنا بر آن با گسترش تعاملات فردی حساسیت‌های بین فرهنگی کاهش می‌یابد و افراد طی آن قابلیت‌های مطابقت و هم‌سازی خود با تفاوت‌های فردی اعضای دیگر فرهنگ‌ها را به‌طور گسترده‌ای پرورش می‌دهند.

دومین فرضیه این تحقیق حاکی از وجود ارتباط معنی دار بین میزان هوش فرهنگی فراشناختی جوانان و میزان قوم‌گرایی آنان بود که براساس آزمون انجام‌گرفته این فرضیه نیز تأیید شد. مطابق نظر ایمای و گلفاند، این بعد شامل چندین مرحله از تدوین استراتژی پیش از برخورد میان فرهنگی تا بررسی مفروضات در حین برخورد و تعدیل و تغییر مدل‌های ذهنی در صورت متفاوت‌بودن تجارب واقعی از انتظارات پیشین است (Imai and Gelfand, 2007: 12) به نقل از ابزری و همکاران، ۱۳۸۹: ۳۱). بنابراین افراد نمونه حاضر با در نظر گرفتن پیش‌نیازهای تعاملات فرهنگی موفق و کارآمد هم‌چون تفکر درباره افراد و موقعیت‌های فرهنگی گوناگون، اصلاح و بهبود مداوم آن و به عبارت ساده‌تر نبود تفکر محدود فرهنگی، و با به‌کارگیری راه‌بردهای مناسب در روابط بین فرهنگی سعی می‌کنند گرایش‌های قومی خود را به بهترین شیوه مدیریت کنند.

سومین فرضیه پژوهش حاضر نیز بیان‌گر وجود ارتباط معنی دار بین متغیر هوش فرهنگی انگیزشی جوانان و میزان قوم‌گرایی آنان بود که تأیید شد. این بعد بیان‌گر علاقه فرد به آزمودن فرهنگ‌های دیگر و تعامل با افرادی از فرهنگ‌های گوناگون است. این انگیزه

شامل ارزش درونی افراد برای تعاملات چندفرهنگی و اعتمادبه‌نفسی است که به فرد اجازه می‌دهد در موقعیت‌های فرهنگی گوناگون به‌صورتی اثربخش عمل کند (علائی، ۱۳۹۲: ۹۴). به عبارت ساده‌تر، بعد انگیزشی و روانی نشان‌دهنده علاقه و اصرار افراد برای تعامل مؤثر در فرهنگ جدید است که طی آن افراد به قابلیت‌های خود در تعامل با فرهنگ‌های متفاوت اطمینان دارند. با توجه به این که بین میزان هوش فرهنگی شناختی و فراشناختی پاسخ‌گویان با میزان قوم‌گرایی آنان رابطه‌ای معنی‌دار وجود داشت و این رابطه باید درباره بعد روانی (هوش فرهنگی انگیزشی) به‌مثابه محرک و انگیزه‌ای در اقدام برای شناخت دیگر اقوام نیز تکرار می‌شد، در عمل چنین اتفاقی رخ داد، اما به‌شکل معکوس. این امر ممکن است پی‌آمد رابطه با دیگر اقوام، شناخت نسبتاً خوب فرهنگ و عناصر فرهنگی آنان، و قابلیت‌های فردی خود افراد باشد.

چهارمین فرضیه تحقیق مبتنی بر وجود رابطه معنی‌دار بین میزان هوش فرهنگی رفتاری جوانان و میزان قوم‌گرایی آنان نیز تأیید شد. با توجه به دیدگاه‌ها که معتقد است توانایی‌های ذهنی برای درک فرهنگی و انگیزش باید با توانایی رفتار کلامی و غیرکلامی مناسب (کلمات، تن صدا، حالت‌های صورت، و حرکات بدن) براساس ارزش‌های فرهنگی در موقعیت‌های خاص تکمیل شوند (ابزری و همکاران، ۱۳۸۹: ۳۲-۳۱)، بنابراین یافته‌های این تحقیق نیز در زمینه تأیید همین مدعا بوده است. به این نحو که هرچه میزان شناخت و آگاهی جوانان از فرهنگ دیگر قومیت‌ها و نظام ارزش‌ها، باورها، اعتقادات مادی و معنوی، هنرها، و اصول رفتار کلامی و غیرکلامی آنان (هوش فرهنگی شناختی) بیش‌تر باشد، و آن‌ها دانش (اطلاعات) فرهنگی مناسبی داشته و توان به‌کارگیری، مطابقت، و کنترل چنین دانشی را در تعاملات فرهنگی داشته باشند (فراشناختی)، یقیناً عملکرد بهتری در چنین اوضاعی خواهند داشت.

نتایج معادله رگرسیون هم‌زمان در میان کل پاسخ‌گویان حاکی از آن است که تمامی متغیرهای هوش فرهنگی تأثیر معناداری در قوم‌گرایی داشته‌اند، اما در بین آن‌ها متغیر هوش فرهنگی انگیزشی با ضریب بتای معیارشده معادل  $0/241$  - بالاترین تأثیر و هوش فرهنگی شناختی با ضریب بتای معیارشده معادل  $0/154$  کم‌ترین تأثیر را در قوم‌گرایی جوانان گروه نمونه داشتند.

درنهایت، با توجه به وجود رابطه معنی‌دار بین هر چهار بعد شناختی، فراشناختی، انگیزشی، و رفتاری هوش فرهنگی با قوم‌گرایی و رویکردهای نظری فعلی و با تأسی از

دیدگاه میلتنون بنت در رده‌بندی شش‌گانه مراحل قوم‌گرایی از حساسیت‌های فزاینده به سوی نسبی‌گرایی فرهنگی (قوم‌گرایی نسبی)، و با توجه به فرضیه اصلی نظریه حساسیت بین‌فرهنگی، مبنی بر این‌که با گسترش شناخت و آگاهی از تفاوت‌های فردی حساسیت‌های بین‌فرهنگی کاهش می‌یابد، می‌توان گفت: زمانی که تجربه فرد در تعامل با دیگر قومیت‌ها گسترش می‌یابد شناخت او از تفاوت‌های بین‌فرهنگی افزایش می‌یابد، در نتیجه، مهارت وی نیز در ارتباطات بین‌فرهنگی بالاتر می‌رود؛ یعنی از قوم‌گرایی صرف به سمت سه مرحله بعدی مدل تکاملی (پذیرش، سازگاری، و ادغام) با عنوان قوم‌گرایی نسبی تمایل می‌یابد. این نتایج در تأیید یافته‌های احمدی و قاسمی (۱۳۹۱) و افشار (۱۳۹۳) مبنی بر وجود رابطه معنی‌دار بین دو متغیر هوش فرهنگی و قوم‌گرایی است. پیرو این نتایج، قادرزاده و شفیع‌نیا (۱۳۹۱) نیز بر این باورند که یادگیری تعاملی، تعاملات اجتماعی، و روابط انجمنی (گروهی) تأثیرات کاهش‌دهنده‌ای در قوم‌گرایی دارند. چنان‌که بررسی‌های آنگ و همکاران (Ang et al., 2007) نیز نشان‌دهنده تأثیر تعیین‌کننده ابعاد هوش فرهنگی در سه پی‌آمد اثربخش روابط بین‌فرهنگی شامل: قضاوت و تصمیم‌گیری فرهنگی، سازگاری فرهنگی، و ایفای وظیفه در موقعیت‌های بین‌فرهنگی متفاوت بود. یافته‌های قادرزاده و عبدالله‌زاده (۱۳۹۱) نیز مبنی بر این است که با گسترش پهنه ارتباطات واقعی بین‌قومی و ارتباطات مجازی و بالارفتن آگاهی و شناخت بین‌قومی حساسیت‌های بین‌فرهنگی تعدیل و کاهش می‌یابد. بالاخره دانگ و همکاران (Dong et al., 2008) نیز به این نتیجه رسیدند که سطح بالای حساسیت بین‌فرهنگی افراد و تنوع فرهنگی معیارهای حیاتی برای غلبه بر قوم‌گرایی و کاهش کشمکش‌های روابط بین‌گروه‌هاست و در نهایت می‌توان گفت موارد مطرح‌شده نشان می‌دهد که انسان‌ها در کنش‌های خود تحت تأثیر متغیرهای متعددی قرار می‌گیرند. یکی از متغیرهای اثرگذار که در مقاله حاضر بدان پرداخته شد هوش فرهنگی بود که نقش آن در تبیین قوم‌گرایی به‌لحاظ آماری نشان داده شد. بنابراین می‌توان گفت این متغیر تبیین‌کننده‌ای مطلوب برای پدیده‌ای هم‌چون قوم‌گرایی است.

## کتاب‌نامه

- ابـزری مهدی، اکبر اعتباریان، و اعظم خـانی (۱۳۸۹). «تأثیر هوش فرهنگی بر اثربخشی گروهی (مورد مطالعه: اصفهان شرکت فولاد مبارکه)»، *پژوهش‌نامه مدیریت تحول*، س ۲، ش ۴.
- احمدی، یعقوب و وحید قاسمی (۱۳۹۱). «اثر هم‌دلی فرهنگی، ابتکار اجتماعی و قوم‌گرایی بر هوش فرهنگی»، *راه‌برد فرهنگ*، ش ۲۰.

- افشار، سیمین (۱۳۹۳). «بررسی میزان هوش فرهنگی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن در بین دانشجویان خوابگاهی دانشگاه تبریز»، دانشگاه تبریز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
- رجب‌بیگی، مجتبی و همکاران (۱۳۹۲). «هوش فرهنگی و رفتار شهروندی سازمانی»، چشم‌انداز مدیریت دولتی، س ۴، ش ۱۳.
- علائی، سوسن (۱۳۹۲). «مدیریت دانش هوش فرهنگی در تعامل با فرهنگ‌های ملی، قومی و سازمانی»، مهندسی فرهنگی، س ۸، ش ۷۵.
- علائی، سوسن و مهسا میرمحمدی (۱۳۹۲). «بررسی نقش و اهمیت هوش فرهنگی در مدیریت فرهنگی»، مهندسی فرهنگی، س ۸، ش ۷۷.
- قادرزاده، امید و عباس شفیعی‌نیا (۱۳۹۱). «تأثیر ساختار اجتماعی آموزش بر قوم‌گرایی دانشجویان»، علوم اجتماعی (دانشگاه علامه طباطبائی)، ش ۵۹.
- قادرزاده، امید و خالد عبدالله‌زاده (۱۳۹۱). «حساسیت بین فرهنگی در اجتماعات قومی در ایران؛ مورد مطالعه اقوام ترک و کرد در شهر قروه»، علوم اجتماعی (دانشگاه فردوسی مشهد)، ش ۱۹.
- لیورمور، دیوید (۱۳۹۰). رهبری با هوش فرهنگی رمز جدید موفقیت، ترجمه سوسن علائی، اصفهان: دانشگاه آزاد اسلامی.
- یزدخواستی، گیسو، وحید قاسمی، و فریدون وحیدا (۱۳۹۰). «رابطه تماس‌های بین فرهنگی؛ تحلیل نظری و تجربی»، تحقیقات فرهنگی، ش ۱۴.

- Ang, S. et al. (2007). 'Cultural Intelligence: Its Measurement and Effects on Cultural Judgment and Decision Making, Cultural Adaptation and Task Performance', *Management and Organization Review*, 3(3).
- Ang, S. and L. VanDyne (2008). 'Conceptualization of Cultural Intelligence: Definition, Distinctiveness, and Nomological Network', in S. Ang and L. VanDyne (eds.), *Handbook of Cultural Intelligence: Theory, Measurement, and Applications*, Armonk, NY: M. E. Sharpe.
- Bennett, J. M. (2004). 'Becoming Interculturally Competent', in J. Wurzel (ed.), *Toward Multiculturalism: A Reader in Multicultural Education*, Newton: Intercultural Resource Corporation.
- Bennett, J. M. and M. J. Bennett (2004). 'Developing Intercultural Sensitivity: An Integrative Approach to Global and Domestic Diversity', in D. Landis, J. M. Bennett, and M. J. Bennett (eds.), *Handbook of Intercultural Training*, Thousand Oaks, CA: Sage.
- Berry, J. W. and R. Kalin (1995). 'Multicultural and Ethnic Attitudes in Canada: An Overview of the 1991 National Survey', *Canadian Journal of Behavioral Science*, No. 27.
- Bircan, T. and M. Hooghe (2010). 'Ethnic Diversity, Perceptions of Ethnic Diversity and Ethnocentrism. A Multilevel Analysis of Ethnocentrism in Belgian Communities', *World Congress of Sociology*, Sweden: Göteborg.
- Chen, G. M. and W. J. Starosta (2004). 'Communication among Cultural Diversities: A Dialogue', *International and Intercultural Communication Annual*, No. 27.



- Dong, Q., K. D. Day, and C. M. Collaco (2008). 'Overcoming Ethnocentrism Through Developing Intercultural Communication Sensitivity and Multiculturalism', *Human Communication: A Publication of the Pacific and Asian Communication Association*, Vol. 11, No. 1.
- Earley, P. C. and S. Ang (2003). 'Cultural Intelligence: Individual Interactions Across Cultures', *Palo Alto, CA: Stanford University Press*.
- Earley, P. Christopher and Randall S. Peterson (2004). 'The Elusive Cultural Chameleon: Cultural Intelligence as a New Approach to Intercultural Training for the Global Manager', *Academy of Management Learning and Education*, Vol. 3, Issue 1.
- Fuller, Thomas L. (2007). 'Study Abroad Experiences and Intercultural Sensitivity among Graduate Theological Students: A Preliminary and Exploratory Investigation', *Christian Higher Education*, Vol. 6, No. 4.
- Greenholtz, J. (2000). 'Assessing Cross-cultural Competence in Transnational Education: The Intercultural Development Inventory', *Higher Education in Europe*, 25(3).
- Hooghe, Marc (2008). 'Ethnocentrism', *International Encyclopedia of the Social Sciences*, Philadelphia: MacMillan Reference.
- Kellas, J. Bade (2004). *The Politics Of Nationalism And Ethnicity*, New York: ST Martins Press.
- Klopf, D. W. (1998). *Intercultural Communication: The Fundamentals of Intercultural Communication*, Englewood, CO: Morton.
- Lin, Y. and A. S. Rancer (2003). 'Ethnocentrism, Intercultural Communication Apprehension, Intercultural Willingness-to-communicate, and Intentions to Participate in an Intercultural Dialogue Program: Testing a Proposed Model', *Communication Research Reports*, Vol. 20.
- Neuliep, J. W. and J. C. McCroskey (1997). 'Development of a US and Generalized Ethnocentrism Scale', *Communication Research Reports*, Vol. 14.
- Neuliep, J. W., M. Chaudoir, and J. C. McCroskey (2001). 'A Cross-cultural Comparison of Ethnocentrism among Japanese and United States College Students', *Communication Research Reports*, 18(2).
- Neuliep, J. W. (2003). *Intercultural Communication: A Contextual Approach*, Boston: Houghton-Mifflin.
- Peng, S. (2006). 'A Comparative Perspective of Intercultural Sensitivity between College Students and Multinational Employees in China', *Multicultural Perspectives*, 8(3).
- Rockstuhl, T. et al. (2011). 'Beyond General Intelligence (IQ) and Emotional Intelligence (EQ): The Role of Cultural Intelligence (CQ) on Cross-border Leadership Effectiveness in a Globalized World', *Journal of Social Issues*, No. 67.
- Shaffer, M. A. et al. (2006). 'You Can Take it Wish You Individual Differences and Expatriate Effectiveness', *Journal of Applied Psychoigy*, No. 91.
- Soldatovaa, Galina and Marina Geera (2013). 'Glocal Identity, Cultural Intlligence and Language Fluency', *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, No. 86.
- VanDyne, L. et al. (2012). 'Sub-dimensions of the Four Factor Model of Cultural Intelligence: Expanding the Conceptualization and Measurement of Cultural Intelligence (CQ)', *Social and Personal Psychology: Compass*, 6/4.